

ابومسلم خراسانی

- ۸ -

چنانکه در شماره قبل دیده‌ایم ابومسلم هنگامیکه از جنک عبداله‌بن علی عم منصور بر میگشت، چون در زاب بود، نامه‌ای از منصور دریافت که او را بنزد خود خواند، اما ابومسلم در پاسخ از قبول فرمان او امتناع و به تعریض عدم اعتماد خود را از خلیفه عباسی بیان کرد. لیکن منصور باز دست از اصرار نکشید و نامه دیگر مشتمل بر مواعید بسیار بابومسلم فرستاد و گفت: «تو در نظر ما باین صفت که میگوئی نیستی بلکه از همه عزیزتری و آن زحمت که تو در اعلاء ما کشیده‌ای از شرح مستغنی است باید که باستظهار تمام روی باین جانب نهی که جز نیکویی نخواهد بود.» (۱)

این نامه نیز در ابومسلم مؤثر نیفتاد و او آهنگ حلوان، کرد تا از آنجای ببری و خراسان رود: پس منصور بعم خود عیسی بن علی و برخی از بزرگان بنی هاشم گفت تا نامه‌ای از جانب خود بابومسلم نگاورند و او را باطاعت از امر خلیفه دعوت کنند و آنان نیز چنین کردند و در نامه‌ای که بابومسلم فرستادند از اعمال او تمجید بسیار نمودند و او را باطاعت و فرمانبرداری از منصور خواندند و از عاقبت بنی و طغیان بینناک ساختند. منصور آن نامه را بدست یکی از معتمدان خویش موسوم به ابوحمید مروردی، نزد ابومسلم فرستاد و گفت با او سخن نرم گوی و هرچه از ملاطفت توانی بجای آر و بگویی که اگر از راه صلح و صفا نزد من آید با او چندان نیکی خواهم کرد که کس در حق او نکرده است و اگر از آمدن امتناع ورزد و سر خلاف و نافرمانی دارد با او بگو که منصور میگوید از پشت عباس نباشم و از پیغامبر برائت جویم اگر خود بجنگ تو نیایم و با تو نبرد نکنم تا یا کشته شوم یا ترا از میان بردارم.

ابو حمید مرورودی، فرمان خلیفه را بجای آورد و در حلوان بخدمت ابومسلم رسید و نامه را بدو داد و گفت: مردم از امیر المؤمنین نزد تو بدگوئی می کنند تا رابطه تو و او را تیره سازند و این جز از حسادت منبعث نیست زیرا می خواهند از این طریق نعمت و عظمت را از تو زایل سازند لیکن تو که همواره بعنوان امیر آل محمد، شناخته شده ای بدان که بزرگترین پاداشت در نزد خداوند بر خور داری از این نعمت دنیاوی ببرد، پس اجر و ثواب خود را بر باد مده و بفرور شیطان از راه راست منحرف مگرد. ابومسلم گفت تو کی با من از اینگونه سخنان می گفتی؟ ابو حمید گفت: تو ما را بخلاف آل محمد و اطاعت اهل بیت نبی صلی الله علیه و سلم یعنی بنی العباس دعوت کردی و ما را بجنک با مخالفین آنان خواندی و با آنکه دعوت ما در نقاط متباعد از یکدیگر صورت پذیرفت خداوند ما را برای طاعت آل محمد برگردم جمع کرد و اختلاف کلمه را از ما برداشت و دلهای ما را با یکدیگر الفت داد و ما را بسبب یاری خاندان پیغمبر بزرگ گردانید و اکنون که بمنتهای آرزوی خود رسیده ایم تو می خواهی که کار ما را تباه گردانی و اجتماع ما را پراکنده سازی و حال آنکه خود گفته بودی هر که را با آل محمد خلاف ورزد بکشید و اگر من نیز با شما مخالفت آغازم مرا بقتل رسانید.

ابومسلم روی بیگمی از یاران خود بنام «ابونصر» مالک بن هیشم، آورد و گفت آیا سخنان این مرد را میشنوی؟ مالک گفت: باین سخنان فریفته مشوزیرا آنچه گوید ازو نیست و بعد از این بیان سخنانی درشت تر و اعمالی هولناک تر خواهد بود. بنابراین راه خراسان پیش گیر و آهنگ مراجعت بخدمت منصور حکن چه در خاطر او از تو کدورتی افتاده است و همینکه باو رسی فرمان قتل ترا خواهد داد. ابومسلم عقیده مالک را پذیرفت و فرمان حرکت داد و سپس یکی از یاران دیگر خویش را بنام «نیزک» نزد خود خواست و نامه های منصور و پیام او و سخنان ابو حمید مرورودی همه را با او در میان نهاد. نیزک نیز با بازگشت ابومسلم بخدمت منصور مخالفت کرد و گفت بهتر آنست که به «ری» بروی و در آنجا توقف کنی زیرا ما بین خراسان و ری از آن تست و در صورت بروز اختلاف میتوانی بیاران خویش مستظهر باشی.



اعلیحضرت همایونی هنگام سان یکی از قسمتهای لشکر اصفهان



اعلیحضرت همایونی رژه لشکر اصفهان را ملاحظه مفرمایند



پرویش کلاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ابومسلم پس از مشاوره کامل با دوستان خود ابوحمید مرورودی را به حضور خواست و گفت نزد صاحب خود رو و بگو که من بخدمت او نخواهم آمد. ابوحمید گفت آیا تصمیم به مخالفت با امیراله و منین گرفته‌ای؟ گفت آری؟ گفت چنین ممکن؛ گفت ابداً بخدمت او باز نخواهم گشت و هنگامیکه ابوحمید از بازگشت وی مأیوس گشت پیام منصور را باو داد چون ابو مسلم سخنان تهدید آمیز منصور را شنید بیمناک شد و فتوری در عزم وی پدید آمد و ابوحمید را از نزد خود بیرون فرستاد.

اتفاق رادر همین هنگام از او بوداود، نایب ابومسلم در خراسان نامه‌ای رسید مبنی بر آنکه اگر تو با منصور آغاز جنگ کنی ما حاضر نخواهیم بود در عصیان بخلیفه‌اله و اهل بیت پیغامبر ما تو همداستان شویم و بنا بر این بهتر آنست که با امام خود خلاف نوری و جز با جازت او بخراسان باز نگردی. این نامه را بنا بر آنچه مورخان آورده اند، ابوداود بتحریر و بدستور منصور نگاشته بود و از سوء قضا نامه ابوداود هنگامی با ابومسلم رسید که هنوز رسول خلیفه در لشکر گاه او بود. پس از وصول این نامه ابومسلم از یاری خراسانیان مأیوس گشت و دومین خبط بزرگ را در زندگی خویش مرتکب شد و خطرناکترین عملی را ارتکاب کرد که باعث عقب افتادن استقلال ایران تا یک قرن گشت.

کیفیت تغییر رأی و چگونگی بازگشت ابومسلم بخدمت منصور و قتل این سردار بزرگ ایرانی را در شماره آینده خواهیم دید.

تمام

رتال جامع علوم انسانی